

تحلیل تطبیقی دیدگاه آیت‌الله خوینی و آیت‌الله داوری درباره دلالت وکالت از امام بر وثاقت

فاطمه افراسیابی^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

چکیده

توثیق و تضعیف رجالی در میزان اعتباربخشی به خبر راوی نقش دارد. اصلی‌ترین هدف دانش رجال همین است. برخی از صاحب‌نظران رجالی یکی از توثیقات عام را «وکالت از جانب امام معصوم» شمرده‌اند. آنها بر این باورند که وکالت به تنهایی می‌تواند نشانه وثاقت باشد. در صورت اثبات قاعده یادشده، روایات این گروه از راویان مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در بین دانشمندان رجالی، آیت‌الله خوینی قائل به عدم دلالت وکالت بر وثاقت به شکل مطلق است. در برابر، برخی دیگر همچون آیت‌الله داوری قائل به تفصیل شده و معتقدند که میان وکیلان امام معصوم در امور جزئی با وکلای ایشان بصورت عام و یا در مسایل دینی، تفاوت است. پژوهش پیش رو بر آن است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های این دو محقق را تحلیل و مقایسه کند.

واژگان کلیدی

وکلاهی معصومان، توثیق عام، دیدگاه‌های رجالی معاصر، رجال، علوم حدیث

درآمد

سازمان وکالت شبکه‌ای ارتباطی متشکل از امام معصوم و عده‌ای از شیعیان نزدیک و وفادار به ایشان است که تقریباً با روی کار آمدن بنی‌عباس (۱۳۲ق) در عصر امام صادق علیه‌السلام تأسیس شد. این شبکه با آغاز عصر غیبت کبرا و وفات «علی بن محمد سمری» آخرین وکیل امام مهدی علیه‌السلام در سال ۳۲۹ق منحل شد. سازمان وکالت به‌صورت نیابتی پیشبرد اهداف معصومان علیهم‌السلام را بر عهده داشت.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، مدرّس حوزه (f.afraziaby1356@gmail.com).

۲. استاد تمام و عضو هیأت علمی دانشکده علوم قرآنی دانشگاه ایلام (m.akbarnezhad@ilam.ac.ir).

یکی از موضوعات رجالی ذیل توثیقات عام، دلالت و عدم دلالت و نیز محدوده دلالت «وکالت از امام» بر «وثاقت راوی یا وکیل» است.

عده‌ای معتقدند به صرف اینکه شخصی دارای وکالت از طرف امام معصوم باشد، می‌توان حکم به وثاقت او کرد.^۳ در برابر، گروهی همانند آیت‌الله خویی معتقدند که وکالت و وثاقت، دو وادی جدا از هم هستند.^۴ برخی هم معتقدند که با توجه به سابقه وکالت هر شخص و اینکه ذمی در مورد او وارد نشده باشد، می‌توان حکم به وثاقت وی کرد.^۵ آیت‌الله داوری بر این باور است که بین وکیلان دینی و وکیلان عام و وکلای مربوط به امور جزئی، تفاوت وجود دارد. وکالت در امور جزئی نمی‌تواند دالّ بر توثیق باشد؛ ولی وکالت عام، نشان از وثاقت است.^۶

این پژوهش درصدد مقایسه دو دیدگاه آیت‌الله خویی و آیت‌الله داوری است و دلایل و مستندات این دو رجالی شیعه را بررسی می‌کند.

پیش‌تر، نگاشته‌هایی به موضوع توثیقات عام و نیز بحث وکالت از امام پرداخته‌اند که می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

کتاب الفوائد الحائریّة از وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) که در فایده مربوط به توثیقات به موضوع وکالت نیز پرداخته است؛ مقاله نقد و تأملی بر کتاب «وکلاء الائمة علیهم السلام» فی القرن الثانی الهجری دراسة تاریخیّة و حدیثیّة از امید حسینی نژاد^۷ که موضوع توثیق وکلای ائمه علیهم السلام را از مباحث نوپدید پس از ظهور اخباریان می‌داند؛ مقاله بررسی مسأله وکالت امام در توثیقات عام رجالی، از مجید معارف و محمدعلی دولت^۸ که سعی می‌کند با دلایل نقلی و عقلی ثابت کند اعتماد امام به یک شخص، برای حکم به وثاقت او کافی است.

این تحقیقات و مشابهاات آن به مسأله توثیقات عام و وکالت از ناحیه امام پرداخته‌اند ولی بر دیدگاه رجالیان خاصی تمرکز نداشته‌اند. از آنجا که آیت‌الله خویی و آیت‌الله داوری به‌عنوان استاد و شاگرد، هر دو جزو رجالیان بزرگ عصر حاضر هستند و دیدگاه‌های آنها در دروس فقهی و حدیثی، مطرح می‌شود، ضروری است تا نظراتشان مورد تحلیل تطبیقی قرار گیرد.

آیت‌الله خویی در مقدمه «معجم رجال الحدیث» و آیت‌الله داوری در کتاب «اصول علم الرجال بین النظریّة و التطبيق» که تقریرات درس ایشان است، به این موضوع پرداخته‌اند.

۳. مقدمه تنقیح المقال، ص ۲۸۲.

۴. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۲.

۵. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۰.

۶. اصول علم الرجال بین النظریّة و التطبيق، ج ۲، ص ۴۸۳.

۷. مجلّه نقد، کتاب قرآن و علوم دینی، سال دوم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۶۷.

۸. فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۷.

الف) مبادی موضوع

پراکندگی شیعیان در دوران معصومان علیهم‌السلام و دسترسی نداشتن بیشتر شیعیان به امام، موجب شد تا امامان علیهم‌السلام برای حفظ ارتباط مردم با ایشان، نمایندگانی تعیین کنند. این نمایندگان که با عناوینی چون وکیل، نایب، سفیر، قیّم و... شناخته می‌شدند، شبکه‌ای ارتباطی را شکل داده بودند که می‌توان از آن به «سازمان وکالت» تعبیر کرد. این سازمان افزون بر جمع‌آوری و تحویل یا هزینه‌کرد وجوه شرعی، پاسخ‌گویی به مسائل شیعیان و حلّ مشکلات آنان را نیز بر عهده داشت. در این بخش ابتدا برخی از واژگان مرتبط، مفهوم‌شناسی شده و سپس درباره وظایف این سازمان، نکاتی عرضه می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

«وکیل» از ماده «وکل» در لغت به معنای «اعتماد کردن بر غیر»، «نائب قراردادان غیر»^۹ و «واگذار کردن کار به غیر»^{۱۰} آمده است. در اصطلاح فقهی نیز وکالت یعنی «کسی را به نیابت برگزیدن»^{۱۱}. در مجموع، وکیل، کسی است که به او اعتماد شده و به سبب این اعتماد، کاری به وی واگذار می‌شود.

«باب» در لغت به معنای «مدخل»، «طاق»^{۱۲} و «غایة»^{۱۳} آمده است. در اصطلاح تاریخ حدیث، به گروهی از اصحاب و وکلای خاص و برجسته امامان علیهم‌السلام در عصر پیش از غیبت، باب گفته می‌شد؛ زیرا آنها همچون مدخلی برای ورود دیگران به ساحت ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام بودند.^{۱۴}

«سفیر» از ماده «سفر» در لغت به معنای «پرده برداشتن»،^{۱۵} «گرد و خاکی که با جاروب پاک شود»،^{۱۶} «فرستاده»، «نماینده» و «مصلح میان قوم» است. به نماینده و فرستاده، سفیر می‌گویند چون مطالب را آشکار می‌کند.^{۱۷}

-
۹. مفردات راغب، ص ۸۸۳؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۴۵؛ العین، ج ۵، ص ۴۰۶؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۱ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹۳.
 ۱۰. مقدّمه الادب، ص ۱۷.
 ۱۱. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۲۷.
 ۱۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۳۱۴.
 ۱۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۱۴. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۳۸.
 ۱۵. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مفردات راغب، ص ۴۱۲.
 ۱۶. مفردات راغب، ص ۶۹۱.
 ۱۷. مفردات راغب، ص ۶۹۱.

«قیّم» در لغت به معنای «راست و مستقیم»^{۱۸} و «سرپرست»^{۱۹} است. در اصطلاح فقه به معنای «کسی که متولّی شخص محجور باشد»^{۲۰} یا «کسی که امر یا امور دیگری قائم به او باشد» به کار می‌رود.^{۲۱}

توثیق از ماده «وثق» در لغت به معنای «اعتماد و اطمینان»^{۲۲} و «محکم»^{۲۳} است. در اصطلاح علوم حدیث، کسی که نسبت به دوری او از دروغ و اشتباه و فراموشی، اطمینان وجود دارد «ثقه» است.^{۲۴} هرگاه این کلمه در منابع رجالی به طور مطلق به کار رود، دلالت بر عدالت (در اموری که به حدیث مربوط است) و ضابط بودن راوی می‌کند.^{۲۵}

۲. وظایف وکلای امامان معصوم علیهم‌السلام

وکلای امامان معصوم علیهم‌السلام، به عنوان نمایندگان ایشان در نواحی مختلف، مشغول فعالیت بودند. با توجه به گستردگی و تنوع وظایف امام معصوم، در صورت وجود شرایط مناسب، نمایندگان امامان علیهم‌السلام نیز عهده‌دار نقش‌های متعددی در حوزه مسؤولیت خود می‌شدند.

۱/۲. رابط بین امام و شیعیان

برقراری ارتباط میان شیعیان با امامان علیهم‌السلام به عهده وکلا بود. آنها نامه‌ها و مکتوبات حاوی پرسش‌ها و مشکلات را از شیعیان می‌گرفتند و به امام می‌رساندند. همچنین پاسخ امام را به شیعیان تحویل می‌دادند.^{۲۶}

۲/۲. دریافت وجوه شرعی

یکی از وظایف وکلای امامان علیهم‌السلام، گرفتن وجوه شرعی و حقوق الهی و تحویل آن به امام و یا هزینه کرد آن در مسیر مورد نظر امام بود. به عنوان نمونه امام هادی علیه‌السلام در نامه‌ای به علی بن بلال پس از معرفی ابوعلی بن راشد به عنوان وکیل منطقه بغداد، مدائن و سواد، او را به اطاعت از ابوعلی و تسلیم همه مسؤولیت‌ها به او امر کرده‌اند.^{۲۷}

۱۸. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۳.

۱۹. ترجمه المنجد ابجدی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲۰. فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۵۹۲.

۲۱. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، ص ۲۹۷۳.

۲۲. تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۲۰۵.

۲۳. المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۴۹۸؛ المغرب فی ترتیب المعرب، ج ۲، ص ۳۴۲؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

۲۴. مقباس الهدایة فی علم الدراییة، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲۵. ن.ک: الرسائل الرجالیة، ج ۱، ص ۳۳.

۲۶. ن.ک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۲.

۳/۲. ارشاد و راهنمایی

برخی از وکیلان از نظر علمی و آشنایی با معارف حقّه و احکام الهی چنان برجسته بودند که مرجع مردم قرار می‌گرفتند. به‌عنوان نمونه امام رضا علیه السلام مردم را در مراجعات علمی به زکریا بن آدم ارجاع می‌دهند.^{۲۸}

۴/۲. مبارزه با منحرفان

برخی از منحرفان فکری، اعتقادی و اخلاقی، ادعاهای گزافی کرده و درصدد ایجاد انحراف در جامعه شیعی برمی‌آمدند. حتی برخی از آنها ادعای بابت امام یا نبوت و یا حلول الوهیت می‌کردند. در مقابله با این افراد، وکلای امام نیز ایفای نقش می‌کردند.^{۲۹}

۵/۲. امور شخصی امام

برخی از وکیلان به امور شخصی امام معصوم مشغول می‌شدند. شیخ طوسی نقل می‌کند: عثمان بن سعید در سن یازده سالگی به خدمت امام هادی علیه السلام درآمد.^{۳۰}

چنان‌که تجهیز و تغسیل بدن مبارک امام عسکری علیه السلام را هم او انجام داد.^{۳۱} بنابراین همه وکلا در یک سطح و رتبه نبودند، برخی از آنها جزو اصحاب برجسته و ممتاز امامان بوده و دارای چندین مقام عالی و دینی به‌طور هم‌زمان بودند. برخی دیگر رتبه‌هایی پایین‌تر داشتند.

۳. نگاهی به موضوع وکالت از امام در کتاب‌های متقدم و متأخر

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، قسمتی را به معرفی سفرای ممدوح اختصاص داده و در آن نام دوازده نفر را آورده است. او در بخشی دیگر نام پنج نفر از وکلای مذموم امامان را آورده است. همچنین اسامی چهار نفر به‌عنوان سفرای ممدوح امام زمان علیه السلام و هفت نفر به‌عنوان وکلای مذموم آمده است.^{۳۲}

طبرسی در کتاب اعلام الوری با ذکر روایت حسن بن عبدالحمید می‌گوید:

۲۸. الاختصاص، ص ۸۷.

۲۹. اختیار معرفه الرجال، ۵۶۲.

۳۰. رجال الطوسی، ص ۴۲۰.

۳۱. الغیبه، ص ۳۱۱.

۳۲. الغیبه، ص ۳۹۷.

درباره امامان و کسانی که از جانب ایشان نیابت و وکالت دارند، نباید شک و تردید کرد.^{۳۳}

عَلَّامه حَلّی باب ششم و هفتم کتاب رجالی خود را به معرفی وکلای مذموم و ممدوح اختصاص داده است.^{۳۴}

شاید نخستین بار احتمال تلازم وکالت با وثاقت از سوی شیخ حرّ عاملی مطرح شده باشد. او معتقد است که تعبیر وکیل برای راوی مقتضی وثاقت، بلکه بالاتر از آن است.^{۳۵} مرحوم وحید بهبهانی وکالت را قوی‌ترین دلیل مدح و در شرایطی دالّ بر وثاقت راوی دانسته و می‌گوید:

امامان علیهم‌السلام شخص فاسق را وکیل خود قرار نمی‌دادند.^{۳۶}

پس از او مرحوم مامقانی در «مقباس الهدایة» وکالت را چه در قضایای جزئی و چه در امورات عام و کلی، یکی از اسباب قوی مدح بلکه وثاقت می‌شمرد؛ چراکه نصب غیر عادل را به وکالت معصوم، محال می‌داند.^{۳۷}

آیت‌الله سبحانی بر این نظر است که سابقه نیکو در وکالت و مسبوق‌نبودن به ذم، بر قابل اعتماد بودن وکیل دلالت دارد. از نظر وی بعید است کسی به‌عنوان وکیل امام، اهل کذب باشد، اما در مدت طولانی، کذبش بر امام آشکار نشده و امام او را عزل نکند.^{۳۸}

محمدحسن ربّانی در کتابش فهرستی از بزرگان و رجال شیعه را که قائل به‌همراهی وکالت با وثاقت هستند، ارائه کرده است که در میان آنان ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ق) و محقق قمی (م ۱۲۳۱ق) دیده می‌شود.^{۳۹}

در عصر حاضر مهم‌ترین شخصیت رجالی که به این موضوع پرداخته، مرحوم آیت‌الله خویی است. او داشتن وکالت از ناحیه امام معصوم را مستلزم عدالت و وثاقت نمی‌داند.^{۴۰} آیت‌الله داوری نیز قائل به نوعی از تفصیل در این موضوع است.^{۴۱}

۳۳. زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام (ترجمه اعلام الوری)، ج ۱، ص ۵۷۵.

۳۴. خلاصة الرجال، ص ۲۷۳.

۳۵. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۱۴.

۳۶. الفوائد الحائریة، ۲۲۶.

۳۷. مقدّمه تنقیح المقال، ص ۱۳۰.

۳۸. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۰.

۳۹. دانش درایة الحدیث، ص ۲۵۳.

۴۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۲.

۴۱. اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ج ۲، ص ۴۸۳.

ب) تبیین دیدگاه آیت الله خوئی

مرحوم آیت الله خوئی وکالت را دال بر وثاقت نمی‌داند^{۴۲} زیرا بین وکالت و عدالت، ملازمه‌ای نمی‌بیند. ایشان توکیل فاسق را جایز دانسته و این را حکمی اجماعی می‌شمرد. از نظر وی روایاتی که مورد استناد طرفداران ملازمه وکالت با وثاقت قرار گرفته، دلالت بر مطلوبشان ندارد و یا ضعیف است. در این بخش، ادله صاحب معجم رجال الحدیث بررسی می‌شود.

۱. مخدوش دانستن روایت کلینی

کلینی از علی بن محمد از حسن بن عبدالحمید نقل کرده:

شَكَكَتُ فِي أَمْرِ حَاجِزٍ، فَجَمَعْتُ شَيْئاً ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْعَسْكَرِ فَخَرَجَ إِلَيَّ؛ لَيْسَ

فِيْنَا شَكٌّ وَلَا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا رُدَّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيدَ.^{۴۳}

من در امر حاجز بن یزید، دچار تردید شدم و اموال را [خودم] جمع کرده و به طرف عسکر حرکت نمودم، در این هنگام توقیعی برای من آمد که دستور می‌داد: شکی در ما و در کسی که به امر ما نایب مقام ما شده است! پس اموال را به حاجز بن یزید بدهید.

از این روایت برای توثیق وکلا استفاده شده است. اما مرحوم آیت الله خوئی چنین سخنی را نمی‌پذیرد. ایشان حسن بن عبدالحمید را ضعیف یا مجهول می‌داند که به واسطه وی سند حدیث، ضعیف خواهد بود. از سوی دیگر، نمی‌توان از روایتی ضعیف برای اثبات یک گروه مانند وکلا استفاده کرد؛ بلکه دلیل بر وثاقت آنان باید امری معتبر و قابل تکیه باشد. اشکال دیگر آیت الله خوئی به محدوده دلالت این حدیث برمی‌گردد. از دیدگاه ایشان، روایت یادشده تنها به کسانی نظر دارد که قائم مقام ائمه علیهم‌السلام باشند؛ یعنی تنها می‌تواند نواب و سفرای کلان را در برگیرد؛ نه هر کسی را که در زمینه‌ای جزئی، وکالت امام را بر عهده گرفته باشد. از این رو دلالت این روایت بر وثاقت وکلا ناتمام است.^{۴۴}

۲. استناد به گزارش شیخ طوسی در معرفی وکلای مذمت شده

شیخ طوسی در کتاب الغیبه به ذکر اسامی تعدادی از وکلای مذموم ائمه علیهم‌السلام می‌پردازد. این افراد از اصحاب و شیعیان امام وقت بوده و متونی دال بر وکالت آنها از ناحیه امام معصوم علیه‌السلام رسیده است. این وکیلان پس از شهادت امام معصوم به اطاعت امام بعدی در نیامده و خیانت

۴۲. معجم رجال الحدیث، ص ۷۵.

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۲.

کردند.^{۴۵} به‌عنوان نمونه علی بن ابی‌حمزه بطائنی به‌همراه زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی‌بشر سراج، منصور بن یونس برزج و حیّان سراج به‌عنوان وکلای امام کاظم علیه‌السلام فعالیت می‌کردند. آنها پس از شهادت امام، مدّعی غیبت آن حضرت شدند تا امامت امام رضا علیه‌السلام را منکر شده و اموال را تصاحب کنند.^{۴۶}

عثمان بن عیسی رواسی، بسیاری از وجوه شرعی متعلّق به امام کاظم علیه‌السلام را به اضافه شش ک نیز در اختیار داشت. پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام امام رضا علیه‌السلام به او نامه نوشتند و اموال را طلب کردند. وی در پاسخ از تحویل اموال و کنیزان، طفره رفت. البته وی در نهایت توبه کرد و اموال را بازگرداند و به کربلا رفت و تا آخر عمر به عبادت مشغول شد.^{۴۷}

هشام بن ابراهیم عبّاسی مدّتی وکیل ارشد امام رضا علیه‌السلام در مدینه بود. او پس از انتقال آن حضرت به مرو، در بیت امام برای مأمون جاسوسی می‌کرد.^{۴۸}

البته شیخ طوسی در همین کتاب به مدح و بررسی شایستگی‌های برخی از وکلا نیز پرداخته است.^{۴۹} آیت‌الله خویی معتقد است با وجود فهرستی از افراد مذموم و ناشایست در میان وکلای معصومان علیهم‌السلام نمی‌توان وکالت را ملازم وثاقت دانست؛ بلکه برای توثیق هر راوی باید قرائن قطعی و شواهد معتبر وجود داشته باشد.

ج) تبیین دیدگاه آیت‌الله داورى

آیت‌الله داورى معتقد است پیش از هر حکمی درباره وکلا باید بررسی شود که آیا وکالت صادره از جانب امام در امور جزئی بوده یا عام بوده و یا در امور دینی؟ اگر وکالت به‌صورت اوّل باشد، دلالتی بر وثاقت وکیل ندارد؛ ولی اگر به شکل دوم و سوم باشد حتماً دالّ بر وثاقت اوست.

از دیدگاه ایشان، سخن مرحوم آیت‌الله خویی درباره سند و محدوده دلالت روایت کلینی، درست است. سند این روایت ضعیف بوده و دلالت آن تنها شامل نواب و سفیران عام و نمایندگان دینی می‌شود. وی توسعه دلالت این حدیث را نگاهی افراطی می‌شمرد.^{۵۰} دلایل آیت‌الله داورى به قرار زیر است:

-
- ۴۵. الغیبة، ص ۳۹۷.
 - ۴۶. الغیبة، ص ۲۱۳؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۹.
 - ۴۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸.
 - ۴۸. تنقیح المقال، ج ۳، شماره ۱۲۸۶۶.
 - ۴۹. الغیبة، ص ۳۵۱.
 - ۵۰. اصول علم الرجال بین النظریّة و التطبيق، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱. تمسک به اطلاق حدیث کلینی به ضمیمه دلیل عقل و عُرف

آیت الله شیخ مسلم داوری، هرچند سند روایت کلینی را ضعیف می‌داند ولی منعی عقلی برای پذیرش آن نمی‌بیند. از نظر وی نپذیرفتن یک روایت از کتاب الکافی آن هم تنها به دلیل وجود یک راوی مجهول در سند آن، با توجه به اعتبار کتاب کافی نزد بزرگان حدیث، جای تأمل دارد. به‌ویژه وقتی که می‌دانیم قدما ضعف موجود در روایات را با اسباب مختلف جبران می‌کردند.

از نظر وی تعبیر حدیث به «مَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا» مطلق بوده و اختصاصی به وکالت بر سبیل نیابت ندارد؛ بلکه شامل همه امور مهم می‌شود. به عبارت دیگر وکالت در درباری، خدمت بیت امام، خرید شخصی برای امام و اموری از این قبیل دالّ بر وثاقت نیست ولی وکالت در امور دینی، جمع‌آوری وجوهات و نیز وکالت عام همانند حکمی که نواب اربعه داشتند، دلیل بر وثاقت است. چون امکان ندارد امام شخصی را به‌عنوان وکیل در امر دین یا مانند آن برگزیند که غیر ثقة باشد. چنین وثاقتی به دلیل عقلی خارجی قابل اثبات است، نه اینکه ملازمه عقلی میان وکالت و وثاقت وجود داشته باشد.^{۵۱} یعنی مقتضای عرف، عادت عقلا و سیره متشرّعه آن است که وکیلی ثقة را در این امور برگزینند. هیچ انسان عاقل و متشرّعی در انجام کارهایش به فردی که مورد اطمینان نیست، اعتماد نمی‌کند. بنابراین وکالت داشتن از ناحیه امام در اموری که نیاز به عدالت و ضبط دارد، اگر به صورت مطابقی و تضمینی دال بر توثیق نباشد، به دلالت التزامی بر آن دلالت دارد.^{۵۲}

قول به توکیل معصوم نسبت به شخص غیر ثقة در امور مهم، نوعی سبکشمردن دین خواهد بود که امام معصوم، مبرای از آن است. همچنین انتخاب وکیل غیر ثقة برای امور مهمی چون امر دین، منجر به گمراهی مردم خواهد شد؛ در حالی که امام، وظیفه هدایت آنها را بر عهده دارد.^{۵۳} از سوی دیگر، یکی از روش‌های جاری معصومان علیهم‌السلام تکذیب دروغ‌گویان و مدّعیان وکالت بود.^{۵۴} این روش نشان می‌دهد که شایستگی داشتن و نداشتن وکلا برای امامان علیهم‌السلام اهمّیت دارد. از این رو چگونه ممکن است که امام در برابر وکلایی که وضع حدیث کرده و مردم را گمراه می‌سازند، سکوت کنند؟^{۵۵} کشی می‌گوید:

۵۱. اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ج ۲، ص ۴۸۶.

۵۲. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵۳. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۳۸۵.

۵۴. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵۵. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۴۸۵.

هر زمان، وکیلی خیانت می‌کرد و راه فساد در پیش می‌گرفت، امامان، خیانت آنها را بر ملا کرده و شیعیان را مطلع می‌کردند تا در دام آنان گرفتار نشوند.^{۵۶}

این سیره نشان می‌دهد که اگر کسی در مقام وکالت باقی ماند و قدح نشد، فردی مورد اعتماد بوده است.

۲. استناد به روایاتی دالّ بر منزلت وکلا و مدح آنان

آیت‌الله دآوری به این نکته توجه می‌کند که شیخ طوسی، افزون بر فهرستی از وکیلان سرزنش‌شده، روایاتی نیز دالّ بر جایگاه وکیلان نزد امامان علیهم‌السلام آورده است. به‌عنوان نمونه، امام هادی علیه‌السلام به برخی از دوستان و اردتمندان خویش در بغداد و مدائن و اطراف آن نوشتند:

من ابوعلی بن راشد را به جای علی بن حسین بن عبد ربّه و سایر وکلای خودم معین نمودم. اطاعت از او اطاعت از من است و مخالفت با او مخالفت با من است.^{۵۷}

در روایت طولانی دیگری از کشی آمده است:

من ابوعلی بن راشد را به جای حسین بن عبد ربّه و وکلای پیشینم تعیین نمودم. با او چنان ارتباط داشته باشید که با وکلای پیشین ارتباط داشتید. این منصب را به‌واسطه شایستگی وی به او دادم. حقوق خود را به او بپردازید؛ مبدا کوتاهی کنید.^{۵۸}

بنابراین صرف ذکر اسامی وکلای مذموم در کتاب الغیبة نمی‌تواند دلیل معتبری بر عدم ملازمت وکالت با عدالت یا وثاقت باشد؛ بلکه همه وکیلان بر امور مهم در بدو امر، محکوم به وثاقتند و روایات آنها پذیرفته است تا زمانی که عدم وثاقتشان ثابت شود. در برابر، وکیلان بر امور جزئی، چنین حکمی ندارند و به مجرد انتساب، حکم به وثاقتشان نمی‌شود. اما این انتساب نشان‌دهنده جایگاه آنها نزد امام است که نوعی مدح محسوب می‌شود.^{۵۹}

۵۶. معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۵۲۵.

۵۷. الغیبة، ص ۳۵۱؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۳۲۲؛ اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵۸. معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۸۰۰؛ اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ج ۲، ص ۳۸۵.

۵۹. اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۶.

د) مقایسه دیدگاه آیت‌الله خویی و آیت‌الله داورى

ملاک وثاقت در نگرش آیت‌الله خویی، توثیق راوی به‌وسیله خبر شخص موثق است؛ در حالی که عنوان وکالت امام خالی از چنین وصفی است. در واقع از نظر صاحب معجم رجال الحدیث پرسش اصلی این است که «آیا حمل وصف وکالت بر شخصی بدون قرینه‌ای دیگر، می‌تواند نشانه توثیق باشد یا خیر؟»^{۶۰}

اما از نظر آیت‌الله داورى ملاک وثاقت، تنها توثیق صریح به‌واسطه خبر شخص ثقه نیست، بلکه عنوان وکالت در شرایطی می‌تواند التزاما دلالت بر وثاقت کند. در واقع از نظر ایشان پرسش اصلی این است که «عنوان وکالت چگونه می‌تواند دال بر وثاقت باشد؟»^{۶۱}

از سوی دیگر آیت‌الله خویی روایت وارده در کتاب الکافی را مبنی بر ملازمه وکالت با وثاقت، ضعیف و غیر قابل تمسک می‌داند. اما آیت‌الله داورى ضمن احترام به نظر استاد خود، این ضعف را با ضمیمه دلیل عقلی و نیز اعتماد قدما به حدیث، قابل جبران می‌داند.

همچنین آیت‌الله خویی با استدلال به برخی از روایات در مذمت یا لعن تعدادی از وکیلان ملازمه میان بین وکالت با عدالت یا وثاقت را رد می‌کند. اما آیت‌الله داورى ضمن پذیرش ذم تعدادی از وکلا معتقد است که این افراد هنگام نصب به وکالت، عادل بودند؛ سپس فاسق شدند و مورد قرح قرار گرفتند.^{۶۲} همین قدايح نشان می‌دهد که وکلای غیر مذموم، عادل و ثقه‌اند. از سوی دیگر، برخی از وکیلان با تعبیری بزرگ مورد مدح قرار گرفته‌اند که نمی‌توان دلالت این تعبیر را نادیده گرفت.^{۶۳}

نتیجه‌گیری

بررسی دلایل طرفین نشان می‌دهد که دیدگاه آیت‌الله داورى، نزدیک‌تر به واقعیت است. بنابراین اگر وکالت از سوی امام معصوم، عام یا در امور دینی و یا امور مهم دنیایی باشد، دال بر وثاقت وکیل است. هرچند توکیل در امور جزئی و غیر مهم، نمی‌تواند دلیلی بر وثاقت باشد. حساسیت بالای نهاد وکالت و خطراتی که ممکن بود از ناحیه آنان متوجه خود امام و دیگران شود، اقتضا می‌کرد که وکلا عادل باشند؛ چراکه آنها در حکومت‌های جور فعالیت می‌کردند و باید افرادی

۶۰. بررسی مسأله وکالت امام در توثیقات عام رجالی، ص ۹.

۶۱. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۴۸۳.

۶۲. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۳۰۲.

۶۳. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۳۵۸.

زیرکه عادل و رازدار می‌بودند تا تضمینی بر عدم خیانتشان به امام و فریفته‌نشدنشان توسط حکومت باشد. از سوی دیگر طبق روایات رسیده و نیز سیره عقلا و متشرّعه، وکلای امام افرادی دارای منزلت ویژه هستند و حُکمشان در راستای حکم امام و حرفشان مورد اعتماد است و سرپیچی از اوامر ایشان، به نوعی ترک اوامر امام محسوب می‌شود.

کتاب‌نامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، طوسی، محمد بن حسن، محقق: فاضل میبدی، محمدتقی، تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن نعمان، مفید، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۳. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، مسلم، داوری، تحقیق و تألیف: معلم، محمدعلی و علی، مؤلف، بی‌جا، ۱۴۱۶ق.
۴. إفصاح فی فقه اللغة، موسی و عبدالفتاح، حسن یوسف و سعیدی، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی مرکز نشر، بی‌تا.
۵. بررسی مسئله وکالت امام در توثیقات عام رجالی، مجید و محمدعلی، معارف و دولتی، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث‌پژوهی، شماره دوازدهم، ۱۳۹۳ش.
۶. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی و محمد بن محمد بن محمد یعقوب، زبیدی و فیروزآبادی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۷. تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعیل بن حماد، جوهری، بیروت: دارالعلم مالین، سوم، ۱۴۰۴ق.
۸. تفسیر المیزان، محمدحسین، طباطبایی، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۱۷ق.
۹. تهذیب اللغة، محمد بن احمد، ازهری، بیروت: دارالأحیاء التراث عربی، بی‌تا.
۱۰. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للنجاشی، محمدعلی، موحد ابطحی، قم: ابن مؤلف السید المحمد، دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد بن حسن بن باقر، نجفی، محقق: عباس، قوچانی، بیروت: دار احیاء تراث عربی، هفتم، بی‌تا.
۱۲. خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، حسن بن یوسف، حلّی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۳. دانش درایة الحدیث، محمدحسن، ربانی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ق.
۱۴. رجال، طوسی، محمد بن حسن، قم: انتشارات دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۵. الرسائل الرجالیه، محمد بن محمد ابراهیم، کلباسی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۲ق.

۱۶. الروضة البهية، سعيد زين الدين بن علي بن احمد بن تقي، عاملی (شهید ثانی)، مصحح: شیخ حسن قاروبی، بی‌جا، دارالتفیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. زندگی چهارده معصوم علیهم‌السلام، حسن، طبرسی، مترجم: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، جباری، محمدرضا، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. طرائف المقال فی طبقات الرجال جابلقی، علی اصغر بن محمدشفیع، بروجرودی، محقق: مهدی رجایی، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. العین، خلیل بن احمد، فراهیدی، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. الغیبه، ابوجعفر محمد بن حسن، طوسی، بی‌جا، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. فرهنگ ابجدی الفبایی به فارسی، بستانی، فؤاد افرام، مترجم: رضا مهیار، تهران: اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. فرهنگ فارسی عمید، حسن، عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ششم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. فرهنگ معاصر عربی به فارسی، آذرتاش، آذرنوش، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. فقه اللغة، عبدالملک بن محمد، ثعالبی، محقق: طلبه، جمال، بیروت: دارالکتب علمیه، منشورات بیضون، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. الفوائد الحائریة، محمداقر بن محمد اکمل بهبهانی (وحید بهبهانی)، بی‌جا، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام، کتابخانه الکترونیک ۱۱۱۸-۱۲۰۵.
۲۷. الکافی، محمد بن یعقوب، کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. کلیات فی علم الرجال، جعفر، سبحانی، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. لسان العرب، محمد بن مکرم، ابن منظور، بیروت: انتشارات دارالفکر، بی‌تا.
۳۰. لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر، دهخدا و گروهی از نویسندگان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. مبانی جرح و تعدیل، مسلم، داوری، قم: انتشارات دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی، بی‌تا.
۳۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، محمدجعفر، جعفری لنگرودی، تهران: انتشارات گنج دانش، اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. مجمع البحرین، فخرالدین، طریحی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مکتب المرتضویه، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. المحکم و المحيط الأعظم، علی بن اسماعیل، ابن‌سیده، محقق: هندوای، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب علمیه، منشورات بیضون، ۱۴۲۱ ق.

۳۵. المحيط في اللغة، اسماعيل بن عباد، صاحب بن عباد، محقق: آل ياسين، محمدحسن، بيروت: عالم الكتب، بی تا.

۳۶. مصباح المنير في غريب شرح الكبير، احمد بن محمد بن علي، فيومي، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

۳۷. معجم الرجال الحديث، ابوالقاسم، خويي، قم: مركز نشر آثارشيعه، ۱۴۱۰ق.

۳۸. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، ابن فارس، محقق: هارون- عبدالسلام محمد، قم، بی تا، ۱۴۰۴ق.

۳۹. معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين عليهم السلام، محمد بن عمر، كشي، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۴۰. المغرب في ترتيب المغرب، ابوالفتح ناصرالدين، مطرزي، حلب: نشر أسامه بن زيد، ۱۳۹۹ق.

۴۱. المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد، راغب اصفهاني، بی جا، دفتر نشر كتاب، دوم، ۱۴۰۴ق.

۴۲. مقباس الهداية في علم الدراية، عبدالله، مامقاني، محقق: محمدرضا مامقاني، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۵۱ق.

۴۳. مقدمة الأدب، محمود بن عمر، زمخشري، مقدمه: مهدي محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامي دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.

۴۴. مقدمه تنقيح المقال، عبدالله، مامقاني، تحقيق: محمد قربان زاده، قم: انتشارات بوستان كتاب دفتر تبليغات اسلامي، اول، ۱۳۹۰ق.

۴۵. مكتب در فرايند تكامل، حسين مدرسي، طباطبائي، مترجم: هاشم ايزدپناه، ايالات متحده نيوجرسي: نشر داروين، ۱۳۷۴ق.

۴۶. منهج المقال في تحقيق احوال الرجال با تعليقه وحيد بهبهاني، محمد بن علي، استرآبادي، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۲ق.

۴۷. وسائل الشيعة إلى التحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن، حرّ عاملي، تصحيح و تحقيق: محمد رازي، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، بی تا.